

**Controversial contexts of change in Iran in the second half of the nineteenth century Early twentieth century; How and consequences**

Abbas Ali Rahbar<sup>1</sup>  
Fateh Moradi<sup>2</sup>

Received: 8 April 2023  
Reception: 27 June 2023

Iran in the second half of the nineteenth century and early twentieth century was under the influence of global discourses and regions such as; Genetics and medicine, Darwinism, communism, nationalism and Islamism. All these discourses were going on in Iran in some way. In addition, in the heart of these discourses and Iran's confrontation with the West, sexuality and biopolitics in the new era also dominated this field. The period had created challenges and contexts of conflict between the representatives of thought, government and the public sphere, which can also be referred to as the period of conflict. Meanwhile, the rule of law and constitutionalism, sexuality, and the understanding of civilization from the West had led to long and endless conflicts. The main purpose of this text is to look at these three conflicts and to explain a model of the current situation of that period, which has continued later in the contemporary history of Iran. Achieving a categorization or theoretical and historical models of the situation in Iran, especially in this period, can help to understand and perspective the future, so that academic researchers, as is customary in the West, can extract new interpretations and models of these historical periods in Iran. The purpose of this text is in this direction. The results of studies show that while many challenges and related texts exist in a chaotic manner in nineteenth- and twentieth-century Iran, they can be achieved in a variety of practical patterns.

**Keywords:** conflict, Iran, nineteenth century, how come, consequences

---

1. Associate Professor Department of Political Science, Allameh Tabatabai University (Responsible Author). Aa.rahbar@atu.ac, ir

2. Ph.D student in Political Science, Allameh Tabatabai University.

## بسترهای منازعه‌آمیز تغییر در ایران نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم؛ چگونگی و پیامدها

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۹

عباسعلی رهبر<sup>۱</sup>

پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۶

فاتح مرادی<sup>۲</sup>

### چکیده

ایران در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحت تأثیر گفتمان‌های جهانی و منطقه‌ای چون؛ ژنتیک و پزشکی، داروینیسیم، کمونیسیم، ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی قرار داشت. همه این گفتمان‌ها به‌نوعی در ایران جریان داشتند. علاوه بر آن در دل این گفتمان‌ها و رویارویی ایران با غرب سکسوالیته و زیست‌سیاست در عصر جدید نیز بر این عرصه حکم‌فرما بودند. دوره مذکور چالش‌ها و بسترهای منازعه را میان نمایندگان فکری، حکومتی و عرصه عمومی رقم‌زده بود که می‌توان به دوره منازعه نیز یادکرد. در این میان، قانون‌خواهی و مشروطیت، سکسوالیته و فهم تمدن از غرب کشمکش‌های طولانی و بی‌پایان را رقم‌زده بود. هدف اصلی این متن نگاهی به این منازعات سه‌گانه و تبیین‌الگویی از وضعیت موجود آن دوره است که بعدها نیز در تاریخ معاصر ایران تداوم داشته است. دستیابی به دسته‌بندی و یا الگوهای نظری و تاریخی از شرایط ایران به‌ویژه در این دوره می‌تواند به فهم و نیز چشم‌انداز آینده کمک کند، به‌طوری‌که پژوهندگان دانشگاهی همانند آنچه که در غرب مرسوم است می‌توانند تعبیرها و الگوهای جدیدی از این دوره‌های تاریخی ایران استخراج کنند که هدف این متن در همین راستا است. نتیجه مطالعات نشان می‌دهد که در حین آنکه بسیاری از چالش‌ها و متون مختلف مرتبط با آن به‌صورت درهم‌ریخته‌ای در ایران سده نوزدهم و بیستم وجود دارد، اما دسته‌بندی آن‌ها

aa.rahbar@atu.ac.ir

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی. (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

در الگوهای مختلف و کاربردی قابل‌دستیابی است. روش تحلیلی در این متن با تکیه بر تحلیل روایت صورت گرفته است که با تکیه بر اسناد و متون و به صورت کیفی انجام شده است.

واژگان کلیدی: منازعه، ایران، سده نوزدهم، چگونگی، پیامد.

## ۱. مقدمه

آگامبن در مقاله معاصر چیست؟ به نوعی معاصر را کسی می‌داند که در گسست‌ها و زمینه و زمانه مرتبط با آن می‌ماند. به تعبیری ما برای درک رخداد‌های گوناگون بایست به گسست‌های مختلف رجوع کنیم. «آنکه به‌راستی به عصر خویش تعلق دارد؛ یک معاصر واقعی، کسی است که به‌تمامی، هم‌ایند با زمانه خویش نیست و به تظاهرات و ادعاهای آن نمی‌چسبد؛ این بدان معناست که او خود را نابهنگام معرفی می‌کند... انسانی که به خودش فرصت می‌دهد که به‌اندازه‌ای از تاریخش فاصله می‌گیرد تا بتواند آن را ببیند. علاوه بر گسست و فاصله گرفتن از نظم متداول، سکنی گزیدن در شکستگی زمانه و گسست‌ها و زل زدن به تاریکی و مقهور نشدن در روشنایی، از دیگر نشانه‌های انسان معاصر است» (آگامبن، ۱۳۸۹: ۵۴). به تعبیری ایران هنوز بر همان گسست‌های قرن نوزدهمی قرار دارد که در آن زمان مسائلی به‌صورت پروبلم حل‌نشده تداوم یافته‌اند. گسست‌هایی چون؛ قانون‌خواهی و عدالت، شکاف معرفتی میان پزشکی مدرن و سنتی-یومی، سکسوالیته-بدن و مسئله دامنه‌دار آن، شکاف و منازعه بر سر ورود تمدن و مدرنیسم و امثالهم از این نمونه‌ها هستند. در مجموع، ایران پیش از انقلاب مشروطه و بعدازآن با بستری از منازعات همراه بود که می‌توان آن را بستر منازعه‌آمیز تغییر نامید. این بستر را می‌توان در چهار سطح موجود در نظر گرفت. ۱- نفوذ علوم مدرن و شکل‌گیری نهادهای مدرن، ۲- فشارهای گفتمانی روزافزون خارجی و داخلی برای تغییر (از طریق سفرنامه‌نویسان، نمایندگان و سفرای داخلی و خارجی)، ۳- تأثیر بیماری‌های همه‌گیر همچون طاعون و وبا، ۴- منازعات اندیشه‌ای و گفتمانی و قرارگیری گفتمان‌های محلی در مقابل گفتمان‌های جهانی. اگرچه این منازعات را می‌توان در موارد خرد دیگری پیگیری کرد اما در قالبی کلی می‌توان سطح زیست‌سیاسی که در آن بدن مؤلفه اصلی است و قانون‌خواهی و نیز بستر منازعه بر سر تفسیر تمدن به‌صورت عام اشاره کرد. شناخت شرایط تحول و چالش در هر جامعه‌ای و نیز در جهان همواره در خوانش آکادمیک نیازمند نوعی دسته‌بندی، جریان‌شناسی و ماهیت‌چندگانه رویدادها است. به‌طور نمونه، معیارهای کلی در غرب از سه دوره اپیستمه: باستان، رنسانس، روشنگری-مدرن گذر کرده است. یا تحول از عصر حاکمیت به زیست‌سیاست و ظهور پوزیتویسم و عقل‌گرایی نوین تقریباً از قرن هفدهم به بعد و امثالهم نمونه‌های شاخصی از این تغییر و گذار یا گسست هستند. هرکدام از این دوره منشعب از شرایط خاصی و البته تأثیرات خاصی که بر فرد، جامعه، ظهور

چالش‌های جدید داشته‌اند را داراست. شرایط زمانه و زمینه‌ای که بر نظری‌پردازی‌های جدید و ظهور اندیشمندانی که احساس بحران، تشخیص و درمان را تجویز می‌کردند، اهمیت زیادی از این منظر دارند. در ایران نیز روایت‌های مختلفی از شرایط سیاسی، اجتماعی و آشوب‌ها به‌طور نمونه در قرن نوزدهم و بیستم شده است. این امر از منظرهای مختلفی مورد واکاوی قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد مقوله‌بندی‌های لازم برای شناسایی آن به‌عنوان یک چارچوب کمتر تولید شده‌اند. این ادعا بدین معنی نیست که این دسته‌بندی‌ها وجود نداشته باشد، اما فقر محتوایی بر این عرصه تا حدودی وجود دارد. به همین دلیل، در این متن به دنبال نوعی دسته‌بندی در شرایط اجتماعی و سیاسی ایران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم هستیم تا چارچوبی برای گسترش و تولید پژوهش‌های جدید را فراهم آورد. بر این اساس، با این مفروض که شرایط ایران در دوره مذکور از نوعی منازعه برخوردار بوده است، به دنبال دستیابی به این پرسش هستیم که: شرایط منازعه‌آمیز در سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم چه عناوینی به خود می‌گیرند و این شرایط چه پیامدهایی را تولید کرده است؟ بر این اساس، در متن حاضر به اهداف زیر دست زده‌ایم؛

- شناخت بسترهای منازعه در ایران در سه زمینه قانون‌گرایی، سکسوالیته و ورود تمدن.
  - چگونگی اختلاف و منازعه بر سر موارد ناهمساز از طرف نمایندگان گفتمانی.
  - پیامدهای احتمالی که این منازعات به‌جا گذاشته‌اند.
  - تدوین الگویی برای پژوهش‌های آتی و حتی به‌مثابه یک چارچوب نظری مفید باشد.
- روش تحقیق به‌صورت کیفی از میان متون و لایه‌های نامتناجس اسناد مختلف انجام شده است که با تکیه بر تحلیل روایت صورت گرفته است.

## ۲. تصویری کوتاه از ایران قرن نوزدهم

شرایط آشفته و درهم ایران به‌ویژه در سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم دامنه‌ای از تعارض‌ها از جوانب مختلف را به همراه داشت، از میان موارد متعددی که وجود دارد، شاید این توصیف که به تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۸۹۵ نگاشته شده است، به‌نوعی تصویر جامع‌تری از ایران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را بر ما آشکار کند؛

تردیدی نیست اگر با معیارهای اروپایی قضاوت کنیم، شرایط داخلی ایران اصلاً رضایت‌بخش نیست. شاه حکومت ایالات و مناصب مهم دولتی را به‌طور منظم به کسی که بیشترین پول را پردازد برای دوره‌های کوتاه می‌فروشد. به همین دلیل کشور را غارت می‌کنند و نظام اداری بشدت نابسامان است. دولت مرکزی ضعیف است و نه فقط از سوی حکمرانان محلی بلکه از سوی ملاها-هم نادیده گرفته می‌شود... ارتش گروهی از عوام‌الناس‌اند که نه اسلحه و مهمات به‌دردخور دارند و نه چیزی به اسم نظم و انضباط. در کشور هیچ مجمه قضایی قابل‌اعتمادی نیست. عملاً جاده‌ای وجود ندارد، در نتیجه گسترش تجارت با موانع بسیار روبه‌روست. سرانجام مملکت پر است از پول بی‌ارزشی که باعث کمبود بیش‌تر بر فقر است و این منجر به شورش‌هایی برای نان شده است. از جمله عوامل عمده این وضعیت، حرص و آز و بی‌عرضگی شاه است. بی‌جرتی و عدم قاطعیت او باعث قدرت گرفتن تأسف‌برانگیز روحانیون شده است که اتفاقاً اصلاً موردعلاقه ایرانیان نیستند و طمع دائمی شاه برای پول فقط با کسر از بودجه عمومی دولت می‌تواند برآورده شود. البته شاه تنها مقصر نیست. ولیعهد هم شخصیت ضعیفی دارد و موجب شده است ایالت شمالی‌اش آذربایجان بسیار بد اداره شود... از این گذشته، تمرکز قدرت در دست صدراعظم به مصیبت دیگری انجامیده است. چون همه‌چیز در دست اوست، منابع درآمدش متعدد است و سالانه از هفتاد هزار تا یک‌صد هزار لیره استرلینگ عایدش می‌شود... متأسفانه صدراعظم یکی از موانع جدی اصلاحات در ایران است... (هنری مور تیمر، ۱۳۹۲: ۱۰-۹).

این آشفتگی همگام با عوامل متعددی چون؛ وجود سالانه بیماری‌های همه‌گیر، ورود دانش مدرن از جمله پزشکی و منازعات متعدد معرفتی بر سر آن، پراکندگی اوضاع و نفوذ روزافزون قدرت‌های خارجی، روند شکل‌گیری خواست قانون و مشروطه‌خواهی در عرصه عمومی و به‌طور کلی هژمونی تغییر و چالش‌های متعدد است. در واقع دوره جدید به‌اندازه حجم عظیمی از تاریخ پیشین مملو از حوادث و جریان‌های چالش‌برانگیز و دگرگون‌ساز بوده است. به قول ویشارد؛ «اگر ده سال سلطنت مظفرالدین‌شاه را به‌دقت ارزیابی کنیم هم‌طراز

یک‌صد سال گذشته در آن حوادث و وقایع جریان یافته است» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۳۲۷). یا به‌طور نمونه، همه‌گیری بیماری‌هایی چون طاعون، وبا و... در ایران سده نوزدهم به‌گونه‌ای بود که هیچ سالی مملکت از این وضعیت در امان نبود. به تعبیری از سال ۱۸۲۱ تا ۱۹۰۴ بیش از سی بار فقط وبا و ده بار طاعون در ایران رخ داده است (سیف، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۲). البته شمار چنین رویدادهایی بیشتر از این نیز بوده است به‌گونه‌ای که «وبا هر سال و یا یک‌درمیان رخ می‌داد» (ناطق، ۱۳۵۶: ۲۳). با این توصیف با احتساب بیماری‌های همه‌گیر و دیگر موارد مانند آن شاهد بیش از صد رویداد مشابه هستیم. حوادثی چون زلزله و بیماری‌های دیگری چون سیفلیس و امثالهم را باید به این لیست اضافه کرد. بر همین اساس، این شرایط تحول‌ناهمگون جمعیتی را به دنبال داشته است، بر اساس برخی تخمین‌ها در ایران، «بین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ حدود ده میلیون نفر از بین رفته است» (مجدد، ۱۳۸۷: ۸۷، ۵۱-۴۷)، درعین حال، اما با افزایش جمعیت به همین میزان و دو برابر شدن آن از ابتدا قرن نوزدهم تا دو دهه آغازین قرن بیستم نیز روبرو هستیم. سیف (۱۳۸۷: ۷۷-۷۴)، سیف با استفاده از منابع متعددی تخمین جمعیت در سال ۱۸۰۷ تا ۱۸۷۱ را پیگیری کرده است و جمعیت پنج‌میلیون‌نفری سال ۱۸۰۷ را در سال ۱۸۷۱ ده میلیون نفر برآورد کرده است. در ایران سده نوزده تحولات دیگری چون ترور پادشاه (ناصرالدین‌شاه) به شیوه‌ای متفاوت، چندین شورش داخلی مانند شورش بابی‌ها، یک انقلاب و یک کودتا در اوایل قرن بیستم و امثالهم هستیم. همه این موارد را بایست به چالش‌های معرفتی میان پزشکان بومی (مذهبی) و پزشکی مدرن، شکل‌گیری تدریجی نهادهای مدرن مانند بیمارستان، تقسیم ایران به مناطق نفوذ قدرت‌هایی چون روسیه و انگلیس، التهاب عرصه عمومی و امثالهم اضافه نمود. به‌عنوان یک نمونه، می‌توان به بستری از نظام معرفتی چالش‌برانگیز و تغییر تدریجی بر سر آن که حجم عظیمی از منازعات را به همراه داشت، به بیماری‌های همه‌گیر و شکل‌گیری نظام معرفتی نوین اشاره کرده که همه آن در قرن نوزدهم اتفاق افتاده است. بدین شکل که ابتدا؛ ۱- بیماری‌های همه‌گیر را منشعب از عوامل ناشناخته یا عذاب و خشم الهی می‌دانستند و راهکار آن را در تمسک و توسل به خدا و دعا می‌دانستند، ۲- سپس این ذهنیت پیش آمد که بیماری‌ها ناشی از هوای متعفن است، ۳- پس از آن، آن را به آب آلوده مرتبط می‌دانستند و راهکار آن را تمیزی آب و مصرف آب تمیز بیان کردند، ۴- سپس بیماری را منشعب از بهداشت تن و بدن به‌طور کلی که منبع آن در

خود ما است بیان کردند. این روند همواره با چالش‌هایی که دهه‌ها طول کشید همراه بود. به همین ترتیب، موارد متعدد دیگری را می‌توان مثال زد که بدین گونه بر گسست‌ها و بسترهای منازعه‌آمیز قرار داشتند. در مجموع، بسترهایی که امکان آن‌ها به‌طور عام را می‌توان از منازعات اصلی برشمرد به ترتیب پیگیری می‌کنیم.

### ۳. بسترهای منازعه‌آمیز

#### ۳-۱. بستر بدن و سکسوالیته

مسئله بدن و سکسوالیته به دوره‌های قبل از پهلوی و حتی قاجاریه برمی‌گردد. در ظاهر در دوره صفویه مناقشات تنها به مباحث فقهی که بدن و رابطه آن با قدرت هنوز به‌عنوان یک مسئله احساس نمی‌شود، محدود می‌شود؛ اما در آثار و روایت‌های متعددی در قالب مسائل جنسی محدوده‌ای فراتر از این تصویر را نشان می‌دهد. به‌طور نمونه، حمام‌ها، خانه‌ها، سقف خوابگاه‌ها، کاشی دیوارها و امثالهم بسته به ماهیت افراد و مکانی که در آن زندگی می‌کردند، گاه مملو از تصاویر زنان لخت و صحنه‌های مباشرت جنسی بود.<sup>۱</sup> به‌رغم تصویری که از زنان در دوره قاجاریه وجود دارد، اما عکس‌ها و تصاویر آرشیو اهمیت واقعی این مسئله را بیشتر نمایان می‌سازد که برخلاف روایت‌هایی است که بعضاً زنان را همه در حجاب و با سبیل و ریش نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> یکی از آثاری که آینه تمام‌نمای عصر صفوی به‌ویژه درباره رابطه جنسی پادشاهان و مناسک آن در عموم است، رستم‌التواریخ، اثر محمدحاشم آصف یا رستم‌الحکماء است. در این اثر علاوه بر به تصویر درآوردن حجم قابل توجهی از رابطه جنسی پادشاه به‌صورت دقیق و جزئی از روابط گروهی جنسی پرده برداشته‌شده است (بنگرید به محمدحاشم آصف: ۱۸۰-۷۴). به همین ترتیب، زن، بدن و تصرف بر بدن خریدوفروش زنان یکی از موارد شایع در دوره نادرشاه بوده است که در اثر: عالم‌آرای نادری، ج ۲ تا حدی به آن پرداخته شده است.

آثاری چون: رساله جنگ (خاقانیه (۱۲۴۷ ق) که سؤالات فتحعلی شاه قاجار از شیخ احمد احسائی و پاسخ‌های او در باب ازدواج و نکاح بهشتیان، تعدد زنان بهشتی است؛ رساله کلثوم ننه (آقاجمال خوانساری ۱۲۷۴ ق)، در باب، عقاید و رسوم زنان مربوط به دوره صفویه در ابواب مختلف...؛ نمایشنامه وارث حاج غفور (اوایل قرن ۱۴ ق)، نمایشنامه‌ای طنزآمیز در

نقد مناسبات خانوادگی جامعه موجود، زناشویی و ارث و ازدواج، همواره مباحث تک‌بعدی، توصیفی در نگاه اول را منسجم می‌سازند، اما به‌رغم تصور شکل کلی مسئله به این سادگی نیست. این وضعیت در دوره ناصری به بعد حاوی منازعاتی است که پیش از هر چیز نشانگر تغییر در ساختار قدرت و پدید آمدن گفتمان‌های جدید با تمرکز بر بدن است. در این دوره، آثار متعددی نشر و ترجمه می‌شدند. رساله، معایب الرجال، (بی‌بی خانم استرآبادی، ۱۳۰۰-۱۲۷۴)، در مقابل متون مردسالارانه، تأدیبات النسوان (شیبانی، ۱۳۳۴ق) ظاهر می‌شود. در الفیه و شلفیه (منتشره پیش از ۱۳۰۰)، نیز به مواردی در باب آشکارگی بدن پرداخته است. در این اثر بیش از ۱۴ نوع جماع انسان همراه با ۴۹ تصویر رنگی در ۲۶۴ صفحه وجود دارد. به همین ترتیب، در لذت النساء، (بی‌بی نام)، نیز مجموعه‌ای از تصاویر در رابطه با جماع انسان و کشف اندام که در دوره قاجاریه به تصویر درآمده است، وجود دارد. در سه رساله شامل: جواب زینب‌بیگم به طالبین رفع حجاب؛ سند السعادت؛ ادعیه (الحسینی، ۱۳۵۲-۱۳۰۸) و رساله حجابیه، (مدنی کاشانی، ۱۴۰۰ق)، دغدغه اصلی بر حجاب و بدن متمرکز است. در تربیته البنات (میرزا عزیزالله خان، ۱۲۸۵)، برگردان از فرانسه و آداب معاشرت نسوان (بی‌بی تا)، شیوه‌های دقیقی از نظم: وقت‌شناسی... قواعدی درباره لباس، حمام، تنظیم جلد بدن و ... به صورت جزئی وجود دارد. پندیات مترجم‌السطنه، نیز با هفده فصل پر از آداب و مناسک درباره موارد مشابه است (مترجم‌السطنه، سنه ۱۳۳۱). این موارد تنها نمونه‌های اندکی از موارد موجود در این باره است. در دوره ناصری منازعه بر سر نفوذ ادبیات مختص به بدن، زنانگی و ضرورت تغییر بیش از قبل پدیدار می‌گردد. تاج‌السطنه دختر ناصرالدین شاه در این باره، در یادداشت‌هایش می‌نویسد؛

افسوس که زن‌های ایرانی از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند؛ و صبح تا شام، در یک محبس ناامیدانه زندگانی می‌کنند و در یک فشارهای سخت و بدبختی‌های ناگواری عمر می‌گذرانند. در حالی که از دور تماشا می‌کنند و می‌شنوند، [و] در روزنامه‌ها می‌خوانند که: حقوق‌طلب، در اروپا چه قسم از خود دفاع کرده... حق انتخاب می‌خواهند؛ حق رأی در کجاس می‌خواهند؛ دخالت در امور سیاسی و مملکتی می‌خواهند... در آمریکا، به کلی حق آن‌ها اثبات شده و مجدانه مشغول کار هستند. در لندن و پاریس به همین قسم... زندگی

زن ایرانی از دو چیز تشکیل شده یکی سیاه و دیگری سفید. در موقع بیرون آمدن و گردش کردن، هیاکل موخش سیاه عزا؛ و در موقع مرگ، کفن‌های سفید... و همیشه پوشش آن ملبوس را انکار دارم؛ زیرا در مقابل این زندگانی تاریک، روز سفید ماست... بسیاری از مسائل ناشی از ح... ب است (تاج‌السطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۲-۹۸).

در همین راستا، تأثیر خارجی‌هایی که در ایران زندگی یا رفت‌وآمد می‌کردند، بر روی ذهنیت جدید جدی بود. از جمله میسیونری‌های آمریکایی و زنانی که از سال ۱۸۳۴ به ایران وارد شده بودند باهدف اصلی که بر تغییر و خدمت به زنان ایران کار می‌کردند و روش‌های زیستی نوین از جمله در تک‌همسری، رهایی از بی‌حرمتی و امثالهم را در دستور کار داشتند. آن‌ها ضمن فعالیت در بیمارستان، در مورد مسائل حجاب و امثالهم تأثیرات زیادی گذاشتند (بنگرید به؛ زرینسکی، ۱۳۷۱: ۴۱، ۶۰). همچنین کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی، میرزافتحعلی آخوندزاده، جنبش بهائیت و... را می‌توان نمونه‌های بارزی از این بستر دانست که متون مرتبط با جنسیت، بدن و به‌طور کلی سکسوالیته را به اشکال مختلف تولید می‌کردند. کرمانی در رساله صد خطابه می‌نویسد: «زنان ایران یک هزار سال است مانند مردگان اعراب زنده‌به‌گوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن جلاباب مستور و در خانه‌های چون گور محجوب و مهجور شده‌اند... اما چه فایده که این حجاب به‌جای این‌که پرده عصمت و ستر عفت ایشان شود...» (کرمانی، بی‌تا: ۱۷۱-۱۷۰). میرزا ملکم‌خان نیز در باب تغییر احوالات جامعه با تکیه بر مسئله زن می‌گوید: «نصف هر ملت مرکب است از زن، هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن‌ها»<sup>۳</sup>. نیز آخوندزاده<sup>۴</sup> آداب و مناسک کهنه‌ای که درباره آنان رواج داشت، مورد سرزنش قرار می‌داد (بنگرید به؛ آدمیت، ۱۳۴۹؛ شعله‌آبادی، ۲۰۰۰: ۱۳-۱). در شکل دیگری می‌توان به اندیشه و جنبش پراگماتیستی بابیون در این باره، به‌عنوان یکی از پرنفوذترین جنبش‌های دوره قاجاریه اشاره کرد که مبانی مدرن موردنظر آن‌ها با گفتمان‌های موجود به‌ویژه در رابطه با جنسیت و بدن بود تا بر این بستر منازعه تغییر بیفزایند. به‌طور نمونه، در آراء عبدالبهاء آمده است: «...رجال و نساء، دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد، ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد، وحدت رجال و نساء اعلان گردد. بنیان جنگ و جدال برافتند» (عبدالبهاء،

بی تا: ۱۲۳). در مجموع شاید کمتر مسئله‌ای مانند سکسوالیته در ایران وجود داشته باشد که به اندازه آن حجم قابل توجهی از متون و رسالات منتشر شده باشد. این موارد به تنهایی غالب بر ده‌ها یا صدها رساله و بیانیه است.<sup>۵</sup> این مسئله چنان منازعه‌ای ایجاد کرده بود که مسئله تن و پیکر زنانگی پیش از انقلاب مشروطه تا دوره رضاشاه مرتباً به عنوان دال کلیدی که گاه خود را در قالب استعاره وطن و ناموس وطنی، گاه به عنوان پیکر بنیادی جامعه و... نشان می‌داد و در دوره رضاشاه غالباً مبتنی بر ماهیتی هیستریک که گویا بدن زن و کودک هیستریک است و نیازمند توجه و تبیین متفاوت است خود را نشان می‌دهد.

رفته‌رفته از تا به سلطنت رسیدن رضاشاه حجم چنین مطالب و گفتمانی آن قدر بالا گرفت که تقریباً در هر نشریه و کوی این سخنان به صورت روزمره دیده می‌شد. سرعت چاپ، نشر و ترجمه کتب و نشریات و افکار خارج از ایران در این باره به حدی بود که تنها چند ماه پس از نشر آثار خارج از ایران در ایران ترجمه و منتشر می‌شد. به‌طور نمونه، در سال ۱۸۹۹ قاسم امین نویسنده مصری کتاب آزادی زنان را منتشر کرد که تنها یک سال بعد از چاپ این اثر در ایران ترجمه شد (Kashani-Sabet, 2011:150). به‌زعم امین قاسم این حجاب و خانه‌نشینی است که تأثیرات... بر جوامع شرقی گذاشته است (احمد، ۲۰۱۲: ۱۷۳). در کنار این متون همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد نشریات و روزنامه‌های متعدد و کثیرالتشراری منتشر شدند که هرروزه همه یا بخش زیادی از مطالب خود را به زنان، حقوق زنان و مقایسه زنان کشورهای دیگر به‌عنوان الگوی پیشرفت اختصاص می‌دادند. نیز متون عربی و غیرعربی ایرانیان و غیر ایرانیان که در هند و دیگر نقاط اسلامی منتشر می‌شدند، به‌سرعت به‌عنوان عناصر یاری‌دهنده گفتمان مربوطه در داخل منتشر می‌شدند.

در مجموع، کسانی چون بی‌بی‌خانم استرآبادی، بانو طوبی آزموده، عالم تاج قائم‌مقامی، تاج‌السلطنه، بعدها صدیقه دولت‌آبادی و بسیاری دیگر همچون زنان دربار، اندیشه‌های مذکور در سطور پیشین در این بستر فعالیت خود را برخلاف گفتمان سنتی گسترش دادند. به همین روال کم‌نبوده‌اند زنانی از دربار که بعضاً بر این دامنه تغییر همراه بوده‌اند.<sup>۶</sup> در مقابل نیز نمایندگان گفتمان سنتی را کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری، شیخ‌الرئیس، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، علی‌بخش میرزا قاجار و بعدها سید اسدالله خرقانی و امثالهم بر زمینه و مسئله بدن و سکسوالیته به‌مثابه منازعه و اعتراض قد علم کردند.<sup>۸</sup> مسئله سکسوالیته تنها به حجاب و

پوشش ختم نمی‌شد بلکه زبان، رفتار و تنظیم بدن و جمعیت به‌طور کلی را در برداشت و نتیجه منازعه خود را بعدها در دوره رضاشاه به شکل دیگری و در پیوند باسیاست نشان می‌دهد. در هر حال، این فرایند به‌عنوان یکی از موارد بنیادی و منازعه‌آمیز میان نیروها و گفتمان‌های اجتماعی بازتولید می‌شد و در عصر معاصر ایران نیز تداوم داشت. در برآوردی کلی سکسوالیته یکی از مسائل ایران سده نوزدهم و عصر معاصر است که لاینحل باقی ماند و همواره چالش میان گفتمان‌ها، نظام‌های سیاسی، پاتریمونیالیسم سنتی و روشنفکران بوده است.

### ۲-۳. بستر قانون‌خواهی، مشروطه در مقابل مشروطه

تا پیش از مشروطه شاه به‌عنوان ظل‌الله، جانشین خدا یا سایه خدا روی زمین در متون و ساحت قدرت ایرانی نمودار می‌گشت: «فرق میان پادشاه و رعیت آن است که او فرمانده است و این فرمان‌بردار...» (عنصرالمعالی، بی تا: ۲۳۲-۲۳۰)، «پادشاه را چون شبان و رعیت چون رمه است. بر شبان واجب است که رعیت را از گرگ نگاه دارد» (نجم رازی، ۱۳۷۴: ۴۳۸)، «...همه‌تان شبانید و نگه‌دار و همه‌تان را بازپرسند از رعیتش» (احمد بن القاضی، ۱۳۴۳: ۱۰۳-۱۰۲)، «امیری حرس، به همه روزگار، یکی از شغل‌های معظم بوده است... از بهر آنکه شغل او تعلق به سیاست دارد و همه‌کس از خشم و عقوبت پادشاه بترسد...» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۴۴: ۱۵۸)، «السلطان ظل‌الله فی الارض» (غزالی، ۱۳۸۹: ۴۴)، اما چرخشی که در مشروطه به وجود آمد روند مشروطه کردن سلطنت و به‌طور کلی قانون‌خواهی را متفاوت از همه دوره‌های پیشین کرد. دیگر مردم و رعیت نه به‌مثابه رمه و سرب‌ه‌زیر و پادشاه چون چوپان و معیار همه‌چیز نبود.<sup>۹</sup>

نشانه‌های تغییر در تشریفات درباری در دوره ناصری به‌رغم میل باطنی پادشاه (هان) در حال وقوع بود. وقتی اصناف کاشان شکایتی مبنی بر ستم‌های مهارالسلطنه به دربار بدین مضمون نوشتند که «از قرار مذکور... خیال تغییر حکومت در خاطر امنای دولت راه یافته، موجب شکرگذاری است»، ناصرالدین‌شاه فرمان داد؛ «فضولی موقوف کنند، تعیین حکومت به میل رعیت نیست» (سیف، ۱۳۸۷: ۲۶). این نقل قول، همراه با مواردی از این قبیل نشان‌دهنده اشکال ابتدائی شکاف میان حاکمیت و رعیت یا به تعبیر بهتر قانون‌خواهی را نشان می‌دهد

که زین پس وارد منازعه جدید شده بود. چند سال پس از قتل امیرکبیر، فرخ‌خان امین‌الدوله از رفورم‌خواهان قرن نوزدهم به درخواست پادشاه کتابچه‌ای در باب؛ «انتظام لشکر و مجلس تنظیمات» نوشت. اوایل کتاب این‌گونه آغاز می‌کند که؛ «در دستگاه هر دولت، گردش امور به نحوی منوط به همدیگر است که انتظام جزء آن ممکن نیست، مگر به انتظار اجزای دیگر»، امین‌الدوله در این اثر کتاب مذکور از این تناقض بیشتر پرده برمی‌دارد. مثلاً آورده است؛ «مالیات را مثل چنگیز می‌گرفتند» ولی افواج را «می‌خواستند مثل ناپولیون مشتق بدهند». او در نتیجه‌گیری اشارات دقیق‌تری دارد مبنی بر اینکه؛ «بدون اغذ مملکت‌داری فرنگ، نه تنها مثل فرنگی لشکر نخواهیم داشت، بلکه محال خواهد بود که بتوانیم مثل فرنگی آهنگر داشته باشیم» لذا به‌زعم او؛ «مانع اصلی، مانع مطلق، مانع واحد ترقی ایران در نقض ترکیب دولت است» (امین‌الدوله، ۱۳۵۰: ۳۵۰-۳۳۴). فرخ‌خان دولت را به کارخانه‌ای تشبیه می‌کند که در ایران این کارخانه نقص دارد و معتقد است وقتی یک چرخ کارخانه خراب باشد، ضرر آن فقط به همان چرخ محدود نمی‌شود بلکه کل آن را در برمی‌گیرد. آنچه در این میان جریان داشت، قدرت نامحدود شاه در مقابل هژمونی شکل‌گیری قانون، پارادوکس و منازعه‌ای بود که حل نمی‌شد. از یک‌طرف نیاز به توسعه و نظم و تمدن احساس می‌شد که نیازمند هماهنگی و دیدن همه بسترهای اجتماعی و سیاسی قدرت بود و از طرفی شاه مایل نبود که اجزا دیگر را ببیند.

چهره دیگری از این روند تغییر و منازعه در رفتارهای روزمره دربار و شخص شاه احساس می‌شد. یک سیاح روسی در یادداشت‌هایش به سال ۱۸۸۷ بعد از سوءقصد بابیون به ناصرالدین‌شاه می‌آورد که؛ «... از آن وقت آن شهریار معظم... محض حفظ جان خود، یک دسته از محافظین امین تشکیل داده‌اند که آن‌ها مکلف هستند در زمان گردش سلطنتی و مسافرت به اماکن غریبه، ازدحام خلایق را از نزدیک شدن به شاه منع نموده و آن‌ها را برانند».<sup>۱</sup> چنین نشانه‌هایی اتفاق ساده‌ای نبود بلکه تغییر ساحت قدرت را در دستگاه حاکمیت نشان می‌داد، دیگر پادشاه آن پادشاه پیشین نبود که قدرت لایزال و «فر ایزدی» او به خداوند پیوند یابد و هرکسی برای او امین و محافظی در روی زمین باشد. کم‌کم پادشاه تغییرات رفتاری خود را در تشریفات مختلف نشان می‌داد، «ناصرالدین‌شاه بعد از نمایشات ساحلوی تهران برای نخستین بار با پای پیاده و بدون تشریفات به داخل باغ همراه با سفیران خارجی

و مهمانان دیگر که در محل حضور داشتند به قدم زدن پرداخت... این خود آغاز مرحله‌ای برای تغییرات در تشریفات ایران بشمار می‌رود...» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۵۴). سوی دیگر این تغییر خواست عمومی و بخش زیادی از افکار عمومی و نشریات بود که به‌ویژه بعد از انقلاب مشروطه و در دوره مظفرالدین‌شاه رسماً حاکمیت را هدف قرار داده بود. به‌طور نمونه، در روزنامه ایران نو<sup>۱۱</sup>، می‌خوانیم، «استبداد مار را به عنوانات مختلفه و اسامی متعدده از هم‌دیگر منفرد نموده به یکدیگر دشمن می‌نمود و یک ملت واحده ایرانی و در شکل و هویت جداگانه القاء نموده ما را از هم‌دیگر دور، یکی را اسمش زردشتی نهاده خون ایشان را بر مسلمانان مباح؛ و دیگری را یهودی نام داده با تفسیرات مخصوصه حسیات دشمنانه در قلب ما نسبت به آنان پرورش می‌داد...». در همین راستا آمده است؛ «مملکت از دست شد، علت نفاق است و نفاق چاره ما اتفاق ای اهل ایران، درد ایران را دواست حال هنگام وفاست»<sup>۱۲</sup>. پیداست که سوی دیگر این متون بستر ناکارآمد حاکمیت را گوشزد می‌کند. به‌صورت شفاف‌تر در نشریه شرافت می‌توانید این متون را با حجم زیادی پیگیری کرد؛ «تا شما صغیرید، آنان خود را ولی شما می‌پندارند؛ ای اهالی ایران، ای بدبخت‌ترین اهل عالم، ای محرومان از لذایذ زندگی و گرفتاران ذلت و درماندگی... بدانید و آگاه باشید: تا شما در خوابید، دشمن شما بیدار است. تا شما ظلم کشید، ظالم دست از شما بر نخواهد داشت. تا شما جغد هستید، منزل شما ویرانه است... تا شما صغیرید، آنان خود را ولی شما می‌پندارند...»<sup>۱۳</sup>، «ای ملت گوش به خرافات این اشخاص نده! ای ملت بشنو آنچه را که به تو گفته‌اند و به چه تو را شبیه کرده‌اند. می‌گویند تو رمه گوسفندی و آن‌ها شبان تو بوده‌اند. تو را وحشی و خود را انسان می‌دانند... ملت بیچاره منقاد محض در تحت حاکم مستبدی زندگی کرده مجبور اطاعت میل او بوده و هنوز در عبودیت و ذلت باقیست... بعضی هم تصور می‌کنند که حکومت از روی استحقاق نصیب به یک خانواده شده و خداوند آن‌ها را براست برگزیده است. پس بر ملت لازم است همیشه کورکورانه اطاعت نماید و اطاعت آن‌ها اطاعت خداوند است و به هرچه فرمان دهند ولو از روی هوای نفس و خودخواهی محض باشد باید تسلیم شد. چه کند بنده که گردن نهد فرمان را؛ و این عقیده نسنجیده خود را شریعت خداوندی نامیده‌اند. ای ملت گوش به خرافات این اشخاص نده»<sup>۱۴</sup>.

به همین ترتیب، فشارهای روزافزون و احتمال تغییرات قریب‌الوقوع به‌ویژه در دوره

مظفرالدین شاه از زبان سفرا و دولت مردان خارجی و همچنین ایرانی‌ها در ادبیات شفاهی و نوشتاری گوشزد می‌شد. فریزر می‌نویسد: «در ده آقاجیک از یکی از اهالی پرسیدم مردم از پیشروی روس‌ها بیشتر می‌ترسند یا حکومت قاجارها؟ بی‌درنگ جواب داد قاجارها ستم‌کارترین مردم روی جهانند» (فریزر، ۱۳۶۴: ۴۰۴). از پزشک فرانسوی شاه می‌شنویم در جریان مسئله تنباکو؛ «در پایتخت نشانه‌های آشکار ناخرسندی به چشم می‌خورد، نامه‌های تهدیدآمیز بی‌امضا تا به اندرون [شاه] هم می‌رسند، شایعه‌هایی در توطئه نسبت به جان شاه شنیده می‌شوند، ماده کهن باییت جان می‌گیرد... کاغذی در جریان جنبش تنباکو به شاه نوشتند با آهنگ انقلابی و به مضمونی که از آن تندتر متصور نبود که: ما به‌جان آمده‌ایم. این دفعه از آن دفعات نیست، تو را پارچه‌پارچه می‌کنیم، سهل است نسل قاجاریه را از جهان برمی‌اندازیم» (آدمیت، ۱۳۶۰: ۳-۴).<sup>۱۵</sup> اسپرینگ رایس درباره وضعیت موجود در دوره مظفرالدین شاه می‌نویسد: «خودم بر این عقیده‌ام این وضع دوام نخواهد آورد» (اسپرینگ رایس، ۱۳۷۵: ۶۴). احتشام‌السلطنه از «تغییر رژیم به‌عنوان تنها راه‌حل» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۴۸۸)، کارسرنه، بلوشر و کرزن کشور را نیازمند؛ «... مرد نیرومند... ابرمرد و کسانی که جهاد کبیر را پیگیری کند» (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۰۱؛ بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۴۹؛ کارسرنه، ۱۳۴۴: ۸۳) می‌داند. بستر منازعه طبیعتاً مظفرالدین شاه را ناچار به امضای فرمان مشروطیت کرد. پیداست که مظفرالدین شاه خود ضرورت این تغییر را درک کرده بود اما علی‌رغم میل باطنی‌اش آن را پذیرفته بود. امین‌الدوله صدراعظم وقت از زبان مظفرالدین شاه می‌گوید: «...تعویق در اجرای اصلاحات و تأمل در کارها ابداً روا نیست. هر قدر زودتر به اصلاحات پردازیم، دیر است... امر می‌نماییم... ترتیب اصلاحات را بدهید، به حضور آورده امضا نماییم» (کسروی، ۱۳۴۴: ۲۲). در صورت مکتوب آقای طباطبایی به عین‌الدوله آمده است: «... این اصلاحات عمل آفریب واقع خواهد شد...» (کرمانی، ۱۳۷۱: ۳۲۶). رساله منهاج‌العلی نوشته ابوطالب بهبهانی به سال ۱۲۹۴ نیز ایران را مستعد همه نوع از تنظیمات جدیدی می‌داند که می‌تواند با اصول شریعت اسلام تطبیق یابد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۲۰-۹۹). این بستر صورتی از تغییر را به همراه داشت که منازعات طولانی به دنبال داشت که در میان افکار عمومی و مردم نیز بسیار قوت گرفته بود. بست‌نشینی کماکان در سال‌های اولیه قرن بیستم عاملی در مقابل قانون بود. بقول حامد الگار در این راستا، «... عده‌ای اجازه داشتند به غارت و دزدی پردازند و هرگاه در معرض

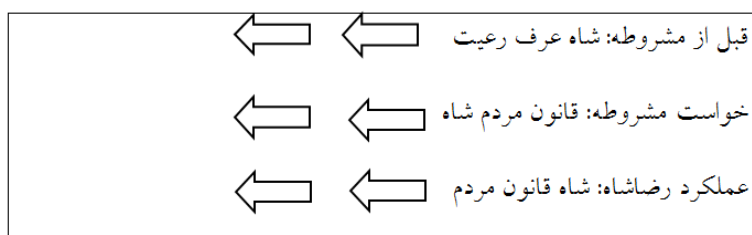
تعقیب و تهدید قرار می‌گرفتند، می‌توانستند در مسجدها و یا در خانه علما بست بنشینند» (امین حسن، ۱۳۸۲: ۴۰۵). در حال، انقلاب شکست خورده مشروطه به منظور حاکمیت قانون صورت گرفت. در حالی که در هیچ جای جهان انقلاب به منظور حاکمیت قانون وجود نداشته است. به قول شوستر؛ هیچ‌گاه در تواریخ عالم دیده نشده که ملتی مانند ایرانیان دفعه‌تاً و بی‌مقدمه طریقه سلطنت استبدادی را به رویه حکومت مشروطه تبدیل کند (شوستر، ۱۳۴۴: ۲۷۰). ناصرالدین‌شاه نیز پس از سفر نخستینش به اروپا پذیرفته بود تمامیت نظم و ترقی اروپا به این دلیل است که قانون دارند (نوایی، ۱۳۶۱: ۱۷۵)؛ اما او در دوگانگی قانون و سلطنت مطلقه قرار داشت و قانون هراسی را موجب کاهش اقتدارش در سلطنت می‌دانست. بقول وزیرمختار انگلیس: شاه می‌ترسید که تمدن از اقتدارش بکاهد و مانع پیشبرد امیال خودکامه و سلطه‌گرانه‌اش شود (Kashani-Sabet, 1999: 77). در واقع، ترور ناصرالدین‌شاه قبل از هر چیز در چرخشی به قانون‌خواهی و محدود کردن اختیارات قدرت بود. میرزا رضای کرمانی درباره دلیل این ترور می‌گوید: پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کند و هنوز امور را به اشتباه کاری به عرض او برسانند و تحقق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمر این درخت... اراذل و اوباش و بی‌پدر و مادرهایی که ثمر این شجره شده‌اند و بالای جای عموم مسلمین گشته‌اند باشند باید چنین شجر را قطع کرد... (ماهی از سر گنده گردد نی ز دم) ۱۶، لکن به مردم فهمانیدم شاه هم مثل این مردم یک نفر بشر است و ممکن است یک نفر رعیت، مردم را از شر او خلاص کند<sup>۱۷</sup>. مظفرالدین‌شاه روز شنبه ۵ رجب ۱۳۲۴ ق در کاخ فرح‌آباد در بخشی از سخنرانی‌اش می‌گوید: خردمند دانا، آن‌کسی است که همواره به اقتضای زمان رفتار کند... کذالک فن اداره و قواعد سیاست و مملکت‌داری هم باید امروز، و رای ایام گذشته باشد (برون، بی‌تا: ۳۷۰-۳۶۹). پس از امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه اصولی مانند موارد زیر در قانون اساسی گنجانده شد؛ «سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده است... تمام ایرانیان از حیث حقوق در مقابل قانون مساوی‌الحقوق هستند و شئونات و درجات شخصیه موجب تباین حقوق نخواهد بود»<sup>۱۸</sup>.

رفته‌رفته قانون ورد زبان شد، «از تأسیس عدالت‌خانه و دارالشوری نام می‌بردند» (شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۰۳)، ازدحام مردم در سفارت انگلیس چنان بود که هر شب درس قانون می‌خواندند و همه اهل پلیتیک و قانون شدند... (صفایی، ۲۵۳۵: ۷۸). اما در مقابل همین اصول در همان

ابتدا شورش‌ها و مخالفت‌های زیادی شکل گرفت، به‌طور نمونه، «در سر ماده تساوی ملل متنوعه، در حدود با مسلم شش ماه رختخواب‌ها در صحن مجلس پهن شد و مردمی مجاور ماندند. بالاخره چاره در این جستند که در اجرای حدود بنویسند: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود، اصل هشتم، قانون دولتی چه معنی دارد معلوم نیست» (هدایت، ۱۳۶۳ ج ۴: ۲۸). محمدعلی شاه (۱۹۲۵-۱۸۷۲) نیز در مسئله محدود کردن اختیارات شاه تحت لوای قانون اعتراض کرده و گفته بود: «چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گله گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند سرپرستی کنم» (احتشام‌السطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۱). به همین ترتیب، در سطح اندیشه و نشریات و کتب مختلف مسئله قانون‌خواهی و مشروطه‌خواهی به شکل جدی ظهور کرد.

ظل‌السلطان آورده است که: امروز مفتاح جمیع بدبختی‌های مملکت ما، اول قانون است... سلطنت خوب است به ترتیب سلطنت انگلیس باشد، به‌واسطه مشروطه بودنش (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۱۰۶-۱۱۳). یکی از اهداف اصلی عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۹۱۱-۱۸۳۴) قانون‌خواهی یعنی اصلاحات ساختار سیاسی تازه بر پایه قانون (Mehrdad Kia, 1994: 210) بود، همان‌گونه که کتابچه غیبی ملک‌خان به سال ۱۸۹۵ به دنبال رسالت یک‌کلمه‌ای یعنی قانون بود. مستشارالدوله داروی همه دردهای بزرگ کشور را در آن در کتاب «یک کلمه»، یعنی قانون می‌دانست (HomaKatouzian, 2009: 175). به همین ترتیب، روزنامه‌های متعددی از جمله: اختر، ایران نو، طوفان، وطن، مریخ، شرف، روح‌القدس، شکوفه، صورالاسرافیل، مساوات، قانون و... مرامنامه خود را بر حاکمیت قانون و عدالت قرار داده بودند. متون زیر شاهدهی بر این مدعا است. «ایران مملو است از نعمات خداداد. چیزی که همه را باطل گذاشته نبودن قانون است. هیچ‌کس در ایران مالک هیچ‌چیز نیست زیرا که قانون نیست...»<sup>۱۹</sup>. اجرای قانون در هر ملک مثل یک نوع معجزه کل اوضاع آن ملک را مبدل خواهد ساخت بیک عالم تازه...<sup>۲۰</sup>... پس اگر شعور دارید و حق زندگی می‌خواهید، قانون بخواهید... اگر فقیر هستید قانون بخواهید، اگر...<sup>۲۱</sup> تا شما صغیرید، آنان خود را ولی شما می‌پندارند، ای اهالی ایران، ای بدبخت‌ترین اهل عالم، ای محرومان از لذایذ زندگی و گرفتاران ذلت و درماندگی... بدانید و آگاه باشید: تا شما در خوابید، دشمن شما بیدار است. تا شما ظلم کشید، ظالم دست از شما برنخواهد داشت... تا...<sup>۲۲</sup>. تمام نوع بشر مساوی خلق شده و بنابراین هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند...<sup>۲۳</sup>.

اما این قانون‌خواهی در مقابل سنت و مذهب دیرین با نمایندگی روحانیون قرار داشت و شکاف منازعه در انتظار هژمونی جدید قانون‌گرایی بود. وقتی مشروطه‌خواهان را در تهران در میدان توپخانه کسانی را قطعه‌قطعه کردند و نعش پاره‌پاره آن‌ها را به درخت آویزان کردند. یکی از یاران شیخ فضل‌الله به بالای منبر رفت و فریاد زد: «ای مسلمانان زنا بکنید، دزدی بکنید، آدم بکشید ولی نزدیک این مجلس نروید. ان‌الله یغفر الذنوب جمیعاً» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۴۱). این روایت به ما نشان می‌دهد تا چه اندازه قانون و مجلس مشروطه موردتدفیر ضد مشروطه‌ها بوده است. به همین ترتیب، از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که سیداسدالله خرقانی با آن مخالفت می‌کرد، ظهور قوانین جدید و مشروطه بود. او معتقد بود؛ عوض آنکه سلطنت مشروطه شود، اسلام مشروطه شده است (کمرهای، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۴۴، ۷۸۴). او معتقد بود: قانون ایران باید از روی قانون قرآن باشد. دیگر هر آنکه از اجناس خارجه خریداری و استعمال نماید کافر است... اشخاص لامذهب نباید در اداره‌جات باشند، ... قوانین یک ملت نباید ترجمه قوانین اجانب باشد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۴۸، ۱۶۷). در مجموع، قانون و قانون‌گرایی و به تعبیری مشروطه در مقابل مشروعه قرار گرفته بود و این زمینه انرژی‌های زیادی را دهه‌ها سال و بلکه دو سده صرف کرده بود، اما هیچ‌گاه ایران از این منازعه رهایی نیافت. تغییراتی که حول این قانون‌خواهی و جنبش در جریان بود از قبل از مشروطه تا دوره رضاشاه حول محوری از منازعه و خواست مشروطیت قرار داشت که به شکل زیر می‌توان آن را ترسیم کرد:



شکل ۱: ترتیب وضعیت قدرت و قانون قبل از مشروطه تا دوره رضاشاه

### ۳-۳. بستر ورود مدرنیسم، چالش‌های همسو شدن با تمدن غرب

سیدحسن تقی‌زاده می‌گفت: «چاره‌ای برای زندگانی و عزت و رفاه و سعادت و قوت و مکنّت و جاه و شوکت و غنا و ثروت و رواج تجارت و وفور زراعت و ترقی صنعت و محافظت ایمان... جز این نیست و تدبیری غیرازاین که با شتاب هرچه تمام‌تر و عزم درست و غیرت واقعی تمدن جدید را قبول کنیم و آن را به‌عین همان اصول اجرا نموده و به کار اندازیم» (تقی‌زاده، ۱۳۵۳، ج ۴: ۳۳-۳۲؛ تقی‌زاده، ۱۳۳۹: ۴۶۵-۴۷۶). او تأکید می‌کرد: «هر دولت و ملتی که مدنیت وقت را قبول نکند، محو و منقرض خواهد شد» (تقی‌زاده، ۱۹۰۵: ۵-۱، نقل بر ۴)، بنابراین، «ایرانی باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً، فرنگی مآب شود و بس» (Taqizadeh, 2012: 195-196). او در جواب اعتراضات نوشت؛ قصد من از تمدن ظاهری فرنگ پاکیزگی لباس و مسکن و امور صحی و تمیزی معابر و آب توی لوله و آداب پسندیده ظاهری و ترک فحش قبیح در معابر... و تقلید به آمدن سروقت و اجتناب از پرحرفی بی‌معنی و بی‌قیمتی وقت بوده... و مراد از تمدن روحانی میل به علوم و مطالعه و بنای دارالعلوم‌ها و طبع کتاب و اصلاح حال زنان و احتراز از تعدد زوجات و طلاق بی‌جهت... من بدون یک ثانیه تردید ترجیح می‌دهم که وکلای مجلس قبا‌ی قدک و لباس گشاد هفتادسال قبل را بپوشند و ریش داشته باشند ولی اگر جلسه ساعت سه و نیم اعلام می‌شود ساعت پنج نیابند... (افشار، ۱۳۷۲: ۶۷۳-۶۷۲)؛ بنابراین، مقصود از تمدن آسانسور، یا قهوه‌خانه رقص‌دار و ویسکی خوردن و لباس فرنگی پوشیدن یا اتومبیل داشتن یا حجاب و عدم حجاب نسوان نیست، بلکه معنی تمدن در صد نودونه و نیم کتب است و معارف و... (تقی‌زاده، ۱۳۶۵: ۶۵). تقریباً هم‌زمان با تقی‌زاده، سید فخرالدین شادمان (۱۳۴۶-۱۲۸۶) با تفاوت‌ها و مخالفت‌هایی که به تعبیر او با «جوجه فوکولی‌های غربی» داشت، به‌گونه‌ای دیگر ورود به مدنیت و نكوهش جوانبی از آن را در دستور کار فکری خود قرار داد. او می‌نویسد: «انقلاب عظیم فکری و سیاسی و اقتصادی و علمی و ادبی و اجتماعی سراسر عالم را گرفته و برای ما دیگر فرصت یک‌دم غافل نشستن هم نمانده است... باری، پیشنهاد من این است که باید هرچه زودتر دستگاهی به وجود آید، به‌صورت شرکت با سرمایه کافی برای نشر علوم و فنون و آثار جمیل هنرهای گوناگون عالم در ایران از طریق تهیه وسایل و مقدمات تدوین و تألیف و... هر نوع کار دیگری که مؤثداً دانش باشد...» (شادمان، ۱۳۴۴: ۴۴-۴۰؛ شادمان، ۱۳۲۶).

شادمان، غرب‌گرایان را جوجه‌فکلی؛ «شهوته‌پرست کوتاه‌نظری می‌خواند که گمان می‌برد که تمدن‌فرنگی همه رقص گونه بر گونه و قمار کردن و به میخانه پر از قیل و قال و دودودم رفتنست و خبر ندارد که اساس تمدن‌فرنگی مطالعه و درس و بحث به‌قصد کسب معلومات به قطب سفر کردن و صحرا نوردیدن و... به عقیده او، پیروزی تمدن‌فرنگی در ایران آخرین شکست آن خواهد بود» (شادمان، ۱۳۲۶: ۲۳-۱۷، شادمان، ۱۳۴۱: ۳۰). سوژه غربزده جلال آل احمد تداوم همان روشنفکر «فکلی» شادمان است، با این تفاوت که غربزده آل احمد، «پادروا، آب‌زیرکاه، هرهری مذهب، راحت‌طلب، بی‌تخصص، بی‌شخصیت، قرتی، چشم‌به‌غرب دوخته» است (آل احمد، ۱۳۵۸: ۷۲-۷۷). هم‌زمان با شادمان کسانی چون احمد متین‌دفتری، خانبابا بیانی، محسن عزیزی و... نسبت به رابطه ایران و غرب و تفسیر تمدن و واکنش نشان دادند. نشریه ایرانشهر، در همین راستا سلسله مقالاتی با عناوینی چون: مدنیت و مفهوم صحیح آن بچاپ رساند: «پس ما هم اگر می‌خواهیم زندگی خود را تغییر دهیم و به حیات جدیدی داخل شویم نباید بقبول و تقلید آثار ظاهری و ترقیات مادی و فنی تمدن غرب اکتفا کنیم بلکه باید آن انقلابات و تجددات فکری و معنوی را که دارد در مشیمه این تمدن تشکل می‌یابد پیش نظر بیاوریم... چنانکه یک مرد نادان و بی‌اصالت با تغییر لباس شخص فاضل و نجیب نمی‌شود، همین‌طور یک ملت ضعیف و جاهل، به‌محض تقلید ترقیات مادی و فنی و آرایش دادن درودیوار و تغییر لباس و بستن فوکول و کراوات خوشبخت و متمدن نمی‌گردد!...»<sup>۲۴</sup>. احمد کسروی نیز هم از این کاروان جدا نبود و در رابطه با تمدن؛ اروپائیان را در بسیاری امور، از جمله در قضیه زنان گمراه می‌دانست (کسروی، بی‌تا: ۱۸). همچنان که مهدیقلی‌خان هدایت، تمدن امروزی را دروغی تظاهر به زُخرف و تجملات زاید می‌دانست... که می‌گفت کدام خرافات در مشرق زمین که در مغرب زمین نیست؟... (هدایت، ۱۳۷۱: ۱۱۵). پیش از آن‌ها نیز میرزا فتحعلی آخوندزاده هم صراحتاً معتقد بود؛ «... راه نجات منحصر به همان راهی است که علوم دنیا از برای ما صاف و آشکار ساخته‌اند» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۹). ذکاء‌الملک فروغی نیز نتیجه اظهارات خود را در این‌باره این‌گونه بیان می‌کند که؛ «آخرالامر هرکس غیرت اسلامی دارد و عزت ایران را می‌خواهد باید بداند واجب‌تر از همه کارها این است که به‌زودی تمدن وقت در این مملکت منتشر گردد و مدار کارها عدل و داد و حرف حسابی شود...» (فروغی، ۱۳۱۸: ۴۰۵-۴۰۳). میرزا ملک‌خان که مدتی وزیرمختار ایران در

لندن بود وقتی در سال ۱۳۰۴ به تهران برگشت، پیشنهادهای اصلاحی را شدیداً مورد تأکید قرار می‌دهد؛ «...دولت فرنگستان را نباید از ترقی دولت ایران مأیوس ساخت... بر دولت ایران واجب‌تر از هر تکلیف این است که بلا تأمل اقدام نماید به بعضی تدابیر که به هیچ وجه زحمتی ندارد... وضع و ارتباط حالیه وزارت‌های ما در نظر فرنگی‌ها بعینه مثل اینست که ما می‌خواهیم امور دولت را درهم و مغشوش نماییم. دول آسیا معنی و قدرت تجارت را هرگز آن‌طور که باید ملتفت نبوده‌اند...» (صفایی، بی تا سند ۲۳، ۱۳۲-۱۲۴). همچنین، میرزا آقاخان کرمانی در آثار مختلف به ضرورت تغییر و اصلاح و به تعبیر او بازگشت به دوران خوب گذشته در آثار خود می‌پرداخت (بنگرید به: آدمیت، ۱۳۵۷)، او ضرورت روزافزون گسترش نیاز به مدنیت و تغییر را مورد تأکید قرار می‌داد. شد.

غالب این منازعات پیشاپیش تک‌بعدی و موجب نوعی نگاه خودی-غیر خودی شده بود. در مجموع، این مسئله پیش از هر چیز همراه با نوعی خام فهمی از غرب و تمدن مرتبط با آن بود. به گفته کاتوزیان؛ نگرش آل احمد به مدرنیسم اروپایی خام فهمی بیش نبود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۱). در کنار همه این‌ها سفرنامه‌نویسانی که به غرب مسافرت کرده بودند را نیز باید اضافه نمود. به‌طور کسانی چون فتح‌الله‌خان گرمودی به سال ۱۸۳۸ (گرمودی، ۱۳۴۷: ۷۵۴)، خسرومیرزا به سال ۱۸۲۴ (افشار، ۱۳۴۹: ۱۸۱)، سیف‌الملک (میرزا عباس‌قلی‌خان نوری) به سال ۱۸۵۶ (نوری، ۱۳۸۰: ۷۸)، رضاقلی میرزا در سال ۱۸۳۶ (رضاقلی میرزا، ۱۳۴۶: ۵۰۹)، فرخ‌خان امین‌الدوله در سال ۱۸۵۸-۱۸۵۶، (سرابی، ۱۳۶۱: ۱۹۰)، حاج سیاح که در سال ۱۸۵۹ (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۵۹). میرزا خانلرخان در سفر سال ۱۸۶۳، (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۴۱، ۲۴). ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۷۳، (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۸۰: ۷۸). عزالدوله به سال ۱۸۷۳، (عزالدوله، ۱۳۷۴: ۱۸۹-۱۸۸)، هرکدام با توصیفات تحسین‌برانگیزی به ابعاد تمدن غرب می‌نگریستند. این‌ها تنها نمونه‌های اندکی از این قافله پیام تمدن هستند. مجموعه این شرایط ایران را بجایی رسانده بود که آرزوی سرتاپا فرنگی شدن (شوستر، ۱۳۴۴: ۲۸۲) شدن را داشته باشند. به‌طور کلی، منازعه اینکه تمدن چیست و چه حدودی از تمدن را باید قبول کرد، منازعه معرفتی را ایران به دنبال داشت. تمدن‌گزینشی و سلیقه‌ای شده بود، غافل از آنکه تمدن ماهیتی فراگیر دارد. بقول هاکس می‌نویسد: بیشتر ایرانیان استنباطی نادرست از اروپا دارند همان‌گونه که ما اروپائیان نیز استنباطی درست از ایران نداریم (هاکس، ۱۳۶۸: ۲۰۴).

بخش زیادی از منازعه فهم از تمدن در منازعه گفتمانی نوعی تمدن ظاهری-باطنی در میان ایرانیان رواج داشت. میرزا ابراهیم صحاف‌باشی در سفر غرب به سال ۱۸۹۵ می‌نویسد: «... آدمی نه به نطق است و نه ریش، طوطی هم نطق دارد و هم ریش دارد، قبل از آنکه با همه این مردم محشور شوم گمان می‌کردم تا یک درجه ما هم داخل انسان خواهیم شد در این سفر به کلی مایوس شدم...» (صحاف‌باشی، ۱۳۵۷: ۸۴، ۸۱).

درواقع برخی از روشنفکران ایرانی و نیز مذهب‌پوین بیست‌وپنج سده تمدن غرب را در مدت کوتاهی زیر سؤال می‌بردند و آن را به موارد مختلف ایدئولوژیک تقلیل می‌دادند، غافل از آنکه این رویه نیز در غرب همچون یک بستر جدید در انسان مدرن خود مسئله غرب نیز بود. عبدالحسین زرین‌کوب گرفتاری روشنفکر ایرانی به‌به بازیگر روی صحنه تشبیه می‌کند که به دلیل توجه دائم به تماشاگران و موارد دیگر خارج از صحنه... نقش خویش را فدا می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۲۷). منظور از طرح این بحث آن بود که هم مسئله تمدن همانند مفاهیمی دیگر را به‌عنوان یک منازعه پیش‌رو در تاریخ معاصر از طریق گفتمان‌های مختلف نشان دهیم و هم تلقی از آن در میان روشنفکران ایرانی که به‌نوعی به گفتمان اسلامی نزدیک است را بازنمایاند. این بستر به دلیل بی‌نتیجه ماندن و منازعه مداومی که ایجاد کرده بود تا دوره رضاشاه ادامه یافت و در دوره او به‌مثابه آشوب مورد توجه قرار می‌گرفت. از این رو، راهکارهایی که در آن دوره پیش‌گرفته شد به‌نوعی برای پایان بخشیدن به این منازعات بود، اگرچه هیچ‌گاه این وضعیت پایان نیافت و خود اشکال دیگری از وضعیت استثنائی و سرکوب را به دنبال داشت. شکل این فرایند را می‌توان به‌صورت زیر ترسیم کرد.

#### جدول ۱: بسترهای منازعه‌آمیز؛ عرصه‌های امکان و امتناع

بسترهای منازعه	عرصه‌های امکان	راهکارهای رضاشاه
سکسوالیته	روند تدریجی و آرام، دخالت حداقلی در زیست روزمره	اجباری کردن تغییر در ساحات مختلف بدن
قانون‌گرایی و مشروطیت	تداوم مشروطیت و حکومت مبتنی بر قانون	تعلیق مشروطیت و تدوین وضعیت استثناء
تفسیر تمدن و ورود مدرنیسم	فهم جوانب مختلف-چندجانبه از تمدن	تفسیر یک‌جانبه و گزینشی

## نتیجه‌گیری

در این متن به بخشی از زوایای پیدا و پنهان مسائل پر چالش نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم پرداختیم. تقسیم‌بندی و دستیابی به الگوهای ملموس در دوره‌های مختلف ایران همانند متن حاضر می‌تواند شناخت جامع‌تری به این دوره‌ها را نشان دهد، نیز در دستیابی به آینده‌نگری درباره جامعه موجود را تا حدودی فراهم می‌سازد. متون و نزاع‌های گفتمانی مختلف نشان می‌دهد گاه دهه‌ها بر سر مسائل خاصی که قابل جمع‌بندی‌اند ستیز و کنش روی داده است. بسترهای چون سکسوالیته، قانون، مدنیت و امثالهم در چالش‌های موجود ایران از سده نوزدهم تاکنون از نمونه‌های شاخص این مسائل‌اند که همواره بر سر آن ستیز و تعارض در گرفته است. پیامدهایی که این کشمکش‌ها بر جای گذاشته‌اند همواره جامعه و سیاست را در سطحی عقب‌گرد و ایستا نگه‌داشته است، به طوری که منازعه موجود نه با گفتگو و اقبال از ماهیت طبیعی این مسائل بلکه با حذف، سرکوب و انکار همراه بوده است؛ بنابراین، ایران در چنین معیارهایی از جمله الگوهای سه‌گانه که در این متن واکاوی شدند همواره دارای چالش‌های عمیق و تکراری بوده است. این پیامدها انرژی‌های چندگانه موجود در جامعه را از میان برده و یا گروه‌های مرتبط با آن را به خشونت‌های هویتی و غیر هویتی کشانده است. از این رو، شناسایی چنین روندی می‌تواند در قالب الگوهای نظری و کاربردی برای پژوهش‌های آتی نیز کاربردی باشد و توسعه آن امکان‌های نظر ورزی و آسیب‌شناختی جامعه را بارور کند.

## پی‌نوشت

۱. نمونه‌ای از این مورد را می‌توان در نقل میرزاخانلرخان اعتصام‌الملک مربوط به سال‌های (۱۸۸۲-۱۸۶۵) می‌توان یافت: «... وقت عصر به طویله رفتیم!... به عمادالملک (حاکم طبس) برخوردم... ما را به تماشای حمامش برد که در مرتبه سیم عمارت سر در خانه‌اش ساخته است. از آنجاکه بیرون آمدیم به اندرون یک‌یک اتاق‌ها را گفت باز کردند، ما را تماشا داد. در یک تالار بزرگی تصویرها کشیده بودند. روی هر جریزی مجلسی مشتمل بر چند زن برهنه مکشوف‌العوره که مخصوصاً فروج آن‌ها را خیلی نمودار و با قیج آشکار کرده بودند...» (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۲۳۷). نیز در سفرنامه استودارت (۱۳۳۹: ۱۹۸) مربوط به دوره شاه‌عباس (۱۶۲۸) درباره قصر شاه در فرح‌آباد آمده است: «در برخی اتاق‌ها تختخواب‌هایی بود که نیم دوجین از صیغه‌های وی باهم می‌توانند روی آن‌ها بغلتنند. اطراف

اتاق‌های دیگر آیین‌کاری شده است، به طوری که بتواند در موقعی که با صیغه‌ها عشق‌بازی می‌کند، تمام اندام دیده شود».

2. See, Staci Gem Scheiwiller, *Liminalities of Gender and Sexuality in Nineteenth-Century Iranian Photograph, Desirous Bodies*, Routledge, New York and London, 2017.

۳. روزنامه قانون، نمره ۷، ص ۳.

۴. بنگرید به فتحعلی آخوندزاده، *مکتوبات کمال‌الدوله*، ملحقات: ۵۱۷-۵۱۵.

۵. بیش از ده‌ها و بلکه چند صد رساله و متن در این باره وجود دارد. موارد زیر تنها نمونه‌هایی از موارد مربوطه هستند که غالباً از نیمه دوم سده نوزدهم رو به فرونی هستند: *آداب النساء*، ۱۲۷۲ق، *آداب النسوان منظوم*، ۱۲۳۸ق، *آداب نکاح* در دو رساله متفاوت، سده ۱۲ق، *آمیزش با زنان*، ۱۲۵۳ق، *احکام النساء*، ۵۳۷ق، *احوال زنان*، ۱۲۶۵ق، *احوال مردان با زنان نجیب و جز آن‌ها*، بی تا اخلاق مردان و زنان به نظم، ۱۳۰۶ق، *اسرار النساء*، سده ۱۳ق، *اسرارالنکاح*، ۹۴۹ق، *اشعاری در اوصاف زنان-بی تا اصطلاحات زنان همدان*، بی تا اصناف النساء، سده هشتم ق، *انیس العشاق*، ۱۰۰۶ق، *اوصاف زنان*، سده ۱۲ و ۱۳ق، *بازار زنان*، بی تا *تأدیبات البنات*، بی تا *تأدیبات النساء*، ۱۳۰۴ق، *درباره حجاب زن*، بی تا *زنان خوب و بد*، ۱۲۱۸ق، *زن مکاره*، ۱۳۲۷ق، *سلوک الانسا*، سده ۱۲ق، *لذت النساء*، ۱۲۵۸ق، *لطیفه العذب: مکر زنان*، ۱۰۰۸ق، *مذمت نسوان سو و مطلقات*، قرن ۱۴ق، *مکر زنان* (چند نویسنده و تاریخ مختلف، ۱۲۳۰ق و ۱۲۴۹ق)، *مناقب النساء*، ۱۲۹۷، *نجات المسلمات*، ۱۲۲۴ق، *مسائل النسوان: حق زنان*، *فیروز پرتینک*، (۱۹۳۵م)، *اصلاح النسوان*، *هندوستان-بی تا انواع وصال و مضرات آن: درباره هم‌بستری و مضرات آن*، ۱۲۷۰ق، *هندوستان*، *تریاق استمناء*، ۱۸۵۹، *لاهور*، رساله *وسیله العفایف یا طومار عفت*، *یوسف نجفی جیلانی*، ۱۳۰۷، *املثور من الدین فی تخدیر نساء المسلمین و رساله: سدول الجلباب فی الوجوب الحجاب*، *بلادی بوشهری*، ۱۳۰۸-۱۳۰۷، *حجاییه*، *سید علی امامی تفرشی*، ۱۳۵۳ ه.ق، *در حجاب*، *محمدکاظم بن مسعود*، ۱۳۴۵ ه.ق، رساله *حکمه الحجاب و ادله وجوب النقاب*، بی تا، ۱۳۴۹ ه.ق، *رسد کشف حجاب و وجوب حجاب به حکم عقل و تصریحات کتاب و سنت*، *اسدالله خرقانی*، ۱۳۵۱ ه.ق، *فلسفه الحجاب فی وجوب النقاب*، *محمدرضا توفیق یزدانی*، ۱۳۵۴ ه.ق، رساله *مدنیه: در باب تعدد زوجات*، *حجاب نسوان*، *طلاق*، *مشیرالاطباء*؛ رساله *رد بر کشف حجاب* (۱۲۹۶-۱۲۹۵ش - *سید اسدالله خرقانی روحانی*) و ...

۶. در باب تحول واژه وطن و رابطه آن با تنانگی، بدن و پیکر زن، بنگرید به مواردی چون: *محمد توکلی طرقی*، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*. دانشگاه تورنتو، *دانشکده تمدن‌های مطالعات خاورمیانه*، ۱۳۹۵؛ *افسانه نجم‌آبادی*، *حکایت دختران قوچان: از یادرفته‌های انقلاب مشروطه*، سوئد، *نشر باران*، ۱۹۹۵.

7. Also See; *Firoozeh Kashani-Sabet*, 1999:49-62; 92-95, 143; *Tavakoli-Targhi, Mohammad Tavakoli-Tarqi*, *From Patriotism to Matriotism: A Topological Study*

of Iranian Nationalism: 1870-1909, International journal of Middle East Studies, 34, no.2: 97-132; Afsane Najmabadi, Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity, University of California Press, 2005.

۸. به‌طور نمونه مقالاتی با عناوین و یا متن‌های زیر در دوره مذکور بسیار رواج داشت؛ «وطن جسم است وطن جان است وطن روح است، وطن روان است، وطن عقل است وطن هوش است...» (روزنامه آموزگار، سال ۱، ش ۱۴، ۴ سپتامبر ۱۹۱۱ ص ۱)؛ «شرف‌داری و وطن‌دوستی را ملزوم یکدیگرند... داشتن غیرت و شرافت بدون داشتن حب وطن ممکن نیست...» (مریخ، ۱۰ فوریه ۱۸۷۹، ش ۳ ص ۳-۳)؛ «آن‌کس که حب وطن ندارد خانواده و طایفه ندارد (مریخ، ش ۱۹ مارش ۱۸۷۹، ش ۵ ص ۲). «... جان و مال و آبرو برای حفظ نام نیک وطن و بروز جلوه و استقرار شوکت و حشمت رئیس و پدر اهل وطن که ذات ملکوتی و صفات اقدس همایون پادشاه باشد» (مریخ، ۱۳ آوریل ۱۸۷۹، ش ۶: ۱)؛ «حب‌الوطن من‌الایمان» (شکوفه، ۱۹۱۷: ش ۵، سال ۴، ص ۲-۱).

۹. برای برخی از اسناد و مصاحبه‌های شفاهی بنگرید به؛ برخی از مصاحبه‌های موجود در: <http://www.qajarwomen.org>

۱۰. برخی از آثاری که در این رابطه؛ شیخ‌الرئیس قاجار، (بی‌تا)، اتحاد اسلام. کتابخانه مجلس، شماره ثبت، ۲۸۸۳۳؛ بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم، (بی‌تا)، مظلومیت زن در طول تاریخ، تهران؛ بی‌تا؛ میرزا قاجار، علی‌بخش، (۱۳۲۴)، میزان‌الملل، به کوشش جلال‌الدین محدث، بی‌جا، مطبعه‌اسلامیه؛ جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، سید اسدالله خرقانی: روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ رضوانی، هما، (۱۹۸۳). لویج آقاشیخ فضل‌الله نوری، تهران، تاریخ ایران.

۱۱. طور نمونه نمای کلی از این دوره را می‌توان در عبارات کوتاه زیر راجع به این امر مشاهده کرد؛ ای ملت گوش به خرافات این اشخاص نده! ... می‌گویند تو رمه گوسفندی و آن‌ها شبان تو بوده‌اند. تو را وحشی خود را انسان می‌دانند. پشم و پوست و گوشت تو نصیب آن‌هاست. تو باید زیر سایه آن‌ها چرا نموده، به علفی قناعت کرده، تولید و تناسل نمایی و آن‌ها از گوشت تو سیر و از پشم تو گرم و از شیر تو متلذذ شوند و نیز می‌گویند اقتدار سلطنت نسبت ملت همیشه مثل اقتدار پدر نسبت به اولاد صغیر خود بوده است بدون آزادی- بدون - رونی و بدون اینکه بتواند حکمی در خوب و بد و خیر و شر خود بکند... «پاره‌ای از حقوق و وظایف ملت»، شرافت، دوره ۱، ش ۱۳، امی ۱۹۰۸: ۱-۲؛ ادیب‌الممالک (۱۹۱۷-۱۸۶۰) که یکی از روزنامه‌نگاران مشروطه‌خواه بود، پس از بررسی عناوینی همچون «ظل‌الله فی الارضین»، «اولوالامر» و «مالک‌الرقاب» که برای شاهان به‌کاربرده می‌شد، چنین شرح داد: «ما ایرانیان گوسفندان سلاطین و وزرای ایشان بودیم و قدرت اینکه در امور سیاسی سهل است، در تکالیف خودمداخله کرده، اظهار حیات و رأی بنماییم، نداشتیم»، ندای وطن، سال ۳، ش ۱۱، ۱۵ اوت ۱۹۰۹: ۳-۴.

۱۲. گزارش ایران از یک سیاح روس، ترجمه سید عبدالله، به اهتمام محمدرضا نصیری، تهران، طهوری، ۱۳۶۳: ۴۷ (نویسنده ناشناس).
۱۳. «ما یک ملت هستیم»، ایران نو، سال ۱، شماره ۱۳۴، ۴ صفر ۱۳۲۸/۱۶ فوریه ۱۹۱۰: ۱
۱۴. «حال هنگام و فاست»، ایران نو، شماره ۱۳۱، ۱ صفر ۱۳۲۸/۱۲ فوریه ۱۹۱۰: ۳.
۱۵. «نجات وطن»، شرافت، دوره ۱، شماره ۱۱، ۲۳ آوریل ۱۹۰۸.
۱۶. «پاره‌ای از حقوق و وظایف ملت»، شرافت، دوره ۱، شماره ۱۳: ۱ می ۱۹۰۸.
۱۷. برای متن کامل این سه بیانیه بنگرید به: خاطرات حاج سیاح ۳۳۳-۳۳۹
۱۸. صورت استنطاق میرزارضا کرمانی، انتشارات بنگاه آسیا، بی تا: ۱۵
۱۹. خاطرات حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۴۶۳
۲۰. اصل ۳۵، متمم قانون اساسی مشروطه؛ اصل ۸ متمم قانون اساسی.
۲۱. قانون، نمره اول، رجب ۱۳۰۷: ۱
۲۲. قانون، نمره یازدهم، ۱۳۰۷: ۳
۲۳. قانون، شعبان ۱۳۰۷، نمره دوم: ۱۴۶
۲۴. نجات وطن، شرافت، دوره ۱، شماره ۱۱، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶/۲۳ آوریل ۱۹۰۸
۲۵. روزنامه شرافت، ۱ می ۱۹۰۸: دوره ۱ ش ۱۳
۲۶. ایرانشهر، ش ۵، ۲۳، سال ۴، جولای ۱۹۲۶

## کتابنامه

۱. احتشام‌السلطنه، (۱۳۶۷). **خاطرات**. به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
۲. احمد، لیلا، (۲۰۱۲). **زنان و جنسیت در اسلام**، ترجمه فاطمه صادقی، لندن.
۳. احمدبن القاضی، ابوالحسن علی، (۱۳۴۳). **ترک‌الاطناب فی شرح الشهاب...** به کوشش محمد شیروانی، دانشگاه تهران.
۴. اسپرینگ‌رایس، سیسل، (۱۳۷۵). **نامه‌های خصوصی سرسیسل اسپرینگ‌رایس**، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: اطلاعات.
۵. اعتصام‌الملک، (۱۳۵۱). **سفرنامه میرزاخانلرخان اعتصام‌الملک**، به کوشش منوچهر محمودی، چاپخانه فردوسی.
۶. افشار، ایرج، (۱۳۷۲). **زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده**، ج ۲، تهران: علمی.
۷. افشار، میرزامصطفی، (۱۳۴۹). **سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورگ**، به کوشش محمد گلبن، تهران: مستوفی.
۸. امین حسن، (۱۳۸۲). **تاریخ حقوق ایران**، تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
۹. امین‌الدوله، فرخ‌خان، (۱۳۵۰). **مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله**، ج ۳، به کوشش کریم اصفهانیان، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. آخوندزاده، فتحعلی، (۱۳۶۴). **مکتوبات**، پاریس، مرد امروز.
۱۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۶۰). **شورش بر امتیازنامه رژی**، تهران: پیام.
۱۲. -----، -----، (۱۳۴۹). **اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده**، تهران: خوارزمی.
۱۳. -----، -----، (۱۳۵۷). **اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی**، تهران: پیام.
۱۴. -----، -----، ناطق، هما، (۱۳۵۶). **افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار**، تهران: آگاه.
۱۵. آگامبن، جورجیو، (۱۳۸۹). **معاصر چیست؟**، ترجمه امیر کیانپور، تهران: گام نو.
۱۶. آل‌احمد. جلال، (۱۳۵۸). **غربزدگی**، انتشارات اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا.
۱۷. برون، ادوارد، (بی‌تا). **انقلاب ایران**، ترجمه و حواشی: احمد پژوه، تهران: معرفت.
۱۸. بلوشر، ویپر، (۱۳۶۹). **سفرنامه**، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۱۹. بنجامین ویلر، ساموئل گرین، (۱۳۶۳). **ایران و ایرانیان**، ترجمه رحیم رضازاده، تهران: کارنامک.
۲۰. تاج‌السلطنه، ملوک، (۱۳۶۱). **خاطرات تاج‌السلطنه**، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدونیان، تهران: تاریخ ایران.
۲۱. تقی‌زاده، سیدحسن، (۱۳۳۹). **خطابه تقی‌زاده در اخذ تمدن خارجی**. مجله یغما، خطابه دوم، ش ۱۰، ش مسلسل ۱۵۰.

۲۲. -----، -----، (۱۳۵۳). مقالات تاریخی تقی‌زاده، ج ۴، زیر نظر ایرج افشار، تهران: شکوفان.
۲۳. -----، -----، (۱۳۷۵). نامه‌های لندن، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فروزان.
۲۴. -----، -----، (۱۹۰۵). تحقیق احوال کنونی ایران، حکمت، سال ۱۴، شماره ۸۶۳ (۱۹ اکتبر).
۲۵. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲). سیداسدالله خرقانی: روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. زرینسکی، مایکل پ، (۱۳۷۱). «زنان میسیونر پرسبیتریان آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران»، ترجمه منیژه گل‌بائی، نیمه دیگر، ش ۱۷: ۳۸-۶۴.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۳). نه شرقی، نه غربی، انسانی، تهران: امیرکبیر.
۲۸. سرابی، حسین‌بن‌عبدالله، (۱۳۶۱). سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و روشنی، تهران: اساطیر.
۲۹. سیاح، محمدعلی، (۲۵۳۶). خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
۳۰. سیف، احمد، (۱۳۸۷). قرن گذشته: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران: نی.
۳۱. شادمان، سیدفخرالدین، (۱۳۲۶). تسخیر تمدن فرنگی. بی‌جا.
۳۲. -----، -----، (۱۳۴۴). تراژدی فرهنگ، تهران: کتابخانه طهوری.
۳۳. شعله‌آبادی، (۲۰۰۰). میرزافتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان، ویراسته زانت آفازی و همکاران. شیکاگو، پژوهش تاریخ زنان ایران.
۳۴. شوستر، مورگان، (۱۳۴۴). اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، تهران: چاپخانه کاویان.
۳۵. شیرازی، فرصت‌الدوله، (۱۳۳۷). دیوان فرصت، به کوشش علی زرین‌قلم، تهران: کتابفروشی سیروس.
۳۶. صحاف‌باشی‌تهرانی، ابراهیم، (۱۳۵۷). سفرنامه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۳۷. صفائی، ابراهیم، (۲۵۳۵). اسناد مشروطه. تهران: بابک.
۳۸. -----، -----، (بی‌تا). اسناد نویافته، تهران: بابک.
۳۹. طوسی، نظام‌الملک، (۱۳۴۴). سیاست‌نامه، به کوشش مرتضی مدرس‌چهاردهی، تهران: زوار.
۴۰. ظل‌السلطان، مسعودمیرزا، (۱۳۶۸). خاطرات ظل‌السلطان، بکوشش حسین خدیو‌جم، تهران: اساطیر.
۴۱. عبدالبهاء، (بی‌تا). جزوه تربیت بهائی، بی‌جا.
۴۲. عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور، (۱۳۷۴). سفرنامه، تنظیم و تصحیح مسعود سالور، تهران: نامک.
۴۳. عنصرالمعالی، کیکاوس، (بی‌تا بی‌جا). قابوس‌نامه.
۴۴. غزالی، محمد، (۱۳۸۹). نصیحه‌الملوک، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
۴۵. فریز، جیمزبیلی، (۱۳۶۴). سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.

۴۶. کارلاسرنا، مادام، (۱۳۶۲). آدم‌ها و آینه‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
۴۷. کرزن، جرج، (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۸. کرمانی، میرزا آقاخان، (بی‌تا). صد خطابه، شرکت کتاب.
۴۹. کرمانی، میرزا رضا، (بی‌تا). صورت استنطاق میرزا رضا کرمانی، انتشارات بنگاه آسیا.
۵۰. کرمانی، ناظم‌الاسلام، (۱۳۷۱). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
۵۱. کسروی، احمد، (۱۳۴۴). تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
۵۲. -----، (بی‌تا). خواهران و دختران ما، تهران: نشر و پخش کتاب.
۵۳. کمرهای، سیدمحمد، (۱۳۸۲). روزنامه خاطرات، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: شیرازه.
۵۴. گرموردی، میرزا فتاح‌خان، (۱۳۴۷). سفرنامه، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی.
۵۵. مجد، محمدقلی، (۱۳۸۷). قحطی بزرگ: ۱۹۱۷-۱۹۱۹، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۵۶. محمدهاشم آصف، محمد، (۱۳۵۱). رستم‌التواریخ، به کوشش بهرام مشیری، تهران: امیرکبیر.
۵۷. ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱-۳. تهران: سخن.
۵۸. مورتیمر، دوراند، (۱۳۹۲). گزارش سر تیمور دوراند: اسنادی درباره وضعیت ایران در دهه پایانی قرن بیستم، ترجمه احمد سیف، تهران: نی.
۵۹. ناصرالدین‌شاه قاجار، (۱۳۸۰). سفر فرنگستان، تهران: مجمع‌قرآنی.
۶۰. ناطق، هما، (۱۳۵۶). «تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره قاجار»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ج ۱، شماره ۲.
۶۱. نجم رازی، (۱۳۷۴). مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
۶۲. نوائی، عبدالحسین، (۱۳۶۱). شرح حال عباس میرزا ملک‌آراء، تهران: بابک.
۶۳. نوری، میرزا عباسقلی، (۱۳۸۰). سفرنامه سیف‌الملک به روسیه، به کوشش محمدگلبن، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۶۴. ویشارد، جان، (۱۳۶۳). بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
۶۵. هاکس، مریت، (۱۳۶۸). ایران افسانه و واقعیت، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد و همکاران، تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس.
۶۶. هدایت، مهدیقلی، مخبرالسلطنه، (۱۳۶۳). گزارش ایران، ج ۴. تهران: نقره.
۶۷. همکاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: مرکز.

## اسناد و مدارک

۶۸. آداب معاشرت نسوان، (بی تا بی تا). کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره سند 904a2.
۶۹. بی بی خانم استرآبادی، (۱۳۰۰ش). معایب الرجال، کتابخانه ملی ملک، طهران، شماره ۶۲۹۷-۱۳۷۹۱.
۷۰. خوانساری، جمال، (۱۲۴۶ق). کلثوم ننه، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره سند، 1018A43.
۷۱. رساله جنگ (خاقانیه -۱۲۷۴ق). کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره سند 1018A25.
۷۲. شیبانی، محمود، (۱۳۳۴ق). تأدیبات النسوان، نویسنده احتمالی: خانلر میرزا احتشام الدوله، کتابخانه مجلس، شماره سند 14142A24.
۷۳. غلام آزاد الحسینی، (۱۳۵۲-۱۳۰۸). سه رساله شامل جواب زینب بیگم به طالبین رفع حجاب: سند السعادت. کتابخانه مجلس، شماره سند 1018A34.
۷۴. الفیه و شلفیه، (۱۲۶۰ تا ۱۲۸۰ش). کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۵۴۲۱)، شماره سند، 1018A2.
۷۵. قانون اساسی مشروطه؛ اصل ۳۵ و اصل ۸ متمم قانون اساسی.
۷۶. لذت النساء، (بی تا). متعلق به مجموعه خصوصی محمد صالح و مارگرت مکیه، شماره سند 1263A1.
۷۷. مترجم السطنه، پندی ات، سنه ۱۳۳۱، ساکما، شماره روی متن ۱۴۲۳.
۷۸. مدنی کاشانی، عبدالرسول، (۱۴ق). رساله حجاییه، کتابخانه دانشگاه هاروارد، شماره سند 901C3.
۷۹. میرزا عزیزالله خان، (۱۲۸۵). تربیته البنات، ساکما، شماره سند ۹۰۲A۱.
۸۰. نمایشنامه وارث حاج غفور، (اوایل قرن ۱۴ق). کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره سند 1018A35.

## روزنامه‌ها و نشریات

۸۱. ایران نو، سال ۱، شماره ۱۳۴، ۴ صفر ۱۳۲۸ / ۱۶ فوریه ۱۹۱۰؛ ایران نو، شماره ۱۳۱، ۱ صفر ۱۳۲۸ / ۱۲ فوریه ۱۹۱۰.
۸۲. مریخ، ۱۰ فوریه ۱۸۷۹، ش ۳؛ مریخ، ش ۱۹ مارش ۱۸۷۹، ش ۵؛ مریخ، ۱۳ آوریل ۱۸۷۹، ش ۶.
۸۳. شکوفه، ۱۹۱۷: ش ۵ سال ۴.
۸۴. روزنامه قانون، نمره ۷ ص ۳؛ قانون، نمره اول، رجب ۱۳۰۷؛ قانون، نمره یازدهم، ۱۳۰۷؛ قانون، شعبان ۱۳۰۷، نمره دوم: ۱۴۶.
۸۵. شرافت، دوره ۱، شماره ۱۱، ۲۳ آوریل ۱۹۰۸؛ شرافت، دوره ۱، شماره ۱۳، می ۱۹۰۸.
۸۶. آموزگار، سال ۱، ش ۱۴، ۴ سپتامبر ۱۹۱۱.
۸۷. ندای وطن، سال ۳، ش ۱۱، ۱۵ اوت ۱۹۰۹.
۸۸. ایرانشهر، ش ۵، ۲۳ سال ۴، جولای ۱۹۲۶.

89. HomaKatouzian, M.A, (2009), **The Persians: Ancient, Medieval, and Modern Iran**, New Haven: Yale University Press.
90. Kashani-Sabet, Firoozeh, (1999), **Frontier Fiction: Shaping The Iranian Nation, 1804 1946**, Princeton University Press.
91. Kashani-Sabet, Firoozeh, (1999), **Frontier Fiction: Shaping The Iranian Nation, 1804 1946**, Princeton University Press.
93. Mehrdad, Kia, (1994), Nationalism, Modernism and Islam in The writings of Talibov-I Tabrizi, **Middle Eastern Studies**, 30, No.2.
94. Taqizadeh, S.H, there lives in a Lifetime, *Comparative Studies of South Asia, North Africa and the Middle East*, 32.no.1(2012). 195-213.